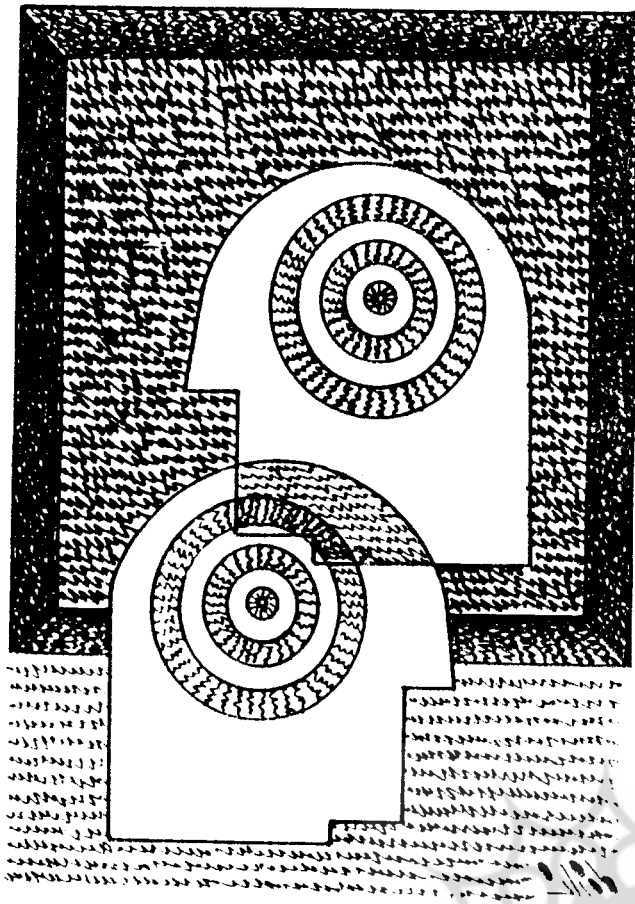


# اندیشه اجتماعی ابوریحان بیرونی و ابن خلدون

دکتر تقی آزاد ارملی



دینی پنداشت و در نتیجه آنها را بنیانگذاران و طراحان راه نوآیین پژوهش و بررسی اجتماعی در میان دیگران که اصراری بر تعارض بین دین و علم نداشته‌اند، قلمداد کرد. زیرا این گروه با وجود باورهای دینی به تحقیقات تجربی و علمی پرداخته و به نتایج درخور توجهی دست یافته‌اند. به عبارت دیگر، کارهای ارائه شده به وسیله آنان (تحلیل دقیق علمی بیرونی از جامعه هند و بررسی علمی ابن خلدون از تمدن اسلامی) می‌تواند الگو و مدل تحقیق و بررسی نظری و تجربی دو عصر جدید را در نظر گرفتن شرایط جدید برای دانش پژوه قرار گیرد.

اگر برخی با وجود پیشینه ارتباط بین دین و علم نزد اندیشمندان و متفکران مسلمان همچنان در پی ایجاد ابهام بوده‌اند، به نظر می‌آید که بر تحلیل حوادث، پدیدها، و حتی جریانهای فکری سیاسی در زمینه دوره و تفکر نوگرایی اصرار دارند. آنها با تکیه بر غرب مرکزی، و نیز با تلاش برای عمومیت بخشیدن به تفکر غربی به واسطه ایجاد زبان مخالف مانده اندیشه متفکران مسلمان پرداخته و اندیشه آنها را دامن اندوها و نظریه‌های مخالف مانند اندیشه متفکران مسلمان پرداخته و اندیشه آنها را به عنوان اندیشه‌های حاشیه‌ای انگاشته‌اند. در این راه بوده‌است که کمتر اثر نظری و علمی در تمدن اسلامی در برداشته‌های ارائه شده به واسطه روشنفکران عربی می‌توان دید. بدین لحاظ بوده‌است که تحلیلهای ماکس وبر، ماکس دورکهایم در برابر تحلیلهای ابن خلدون، مسعودی، بیرونی و دیگران مطلقیت عامتری یافته است. به عنوان نمونه تنوری «اخلاق پروتستان و روحیه سرمایه‌داری» ماکس وبر که بازگه‌کننده ارتباط وجود عقلانیت و توسعه و رشد سرمایه‌داری می‌باشد، بیشتر در تاریخ جوامع عربی قابل پیگیری است تا در جوامع شرقی. بدین معنی ماکس وبر دین، سنتها، اعتقادات، زبان، نظام خویشاوندی و دیگر عوامل اجتماعی و فرهنگی در جهان سوم و توسعه کشورهای اسلامی را عوامل عقب‌ماندگی و عدم رشد سرمایه‌داری دانسته‌است. به طور ضمنی این تئوری القاء کننده این مطلب است که راه دستیابی به رشد و توسعه، دوری جستن از فرهنگ، زبان، دین و تاریخ فکری جوامع جهان سوم است. در حالی که به نظر می‌آید راه توسعه جهان سوم بازنگری فرهنگی و خود باوری توأم با به کارگیری تکنولوژی و نوآوری است.

این گونه تلقی و برداشت در دوسده گذشته عمومیت داشته و تا اندازه‌ای عامل ایجاد تعارضات فرهنگی و فکری در میان جوامع جهان سوم شده‌است. اما پس از گذشت یک دوره طولانی فکری - اجتماعی از طرح حدایی دین و علم، تفکر دینی و علمی، نظریات تازه‌ای با نام «پست مدرنیسم» (Postmodernism) به نقد و بررسی این دوگانگی‌ها پرداخته و روشن شده که تعارض بین دین و علم، تفکر دینی و علمی، ایمان و تحقیق، دیندار و محقق همه مفاهیم القایی تفکر غربی بوده و در نتیجه برخی از صاحب نظران این جریان فکری، چون براون (۱۹۹۰) به گونه‌ای ارتباط بین علم و اخلاق قائل شده‌اند.

همان گونه که اشاره شد، تحلیل روند تفکر در میان مسلمانان بر اساس اندیشه نوگرایی

این نوشته بیان میزان شباهت مبانی و اصول اندیشه اجتماعی ابوریحان بیرونی و ابن خلدون را در نظر دارد. به نظر می‌آید مطالعه تطبیقی - فرسطحی - یکی از راههای مناسب توضیح و تبیین ماهیت اندیشه می‌باشد. با توجه به اینکه مطالعه تطبیقی مقایسه‌ای، یاری کننده‌ای مقید و مناسب برای درک شباهتها و تفاوتهاست. در این صورت در کلیت مقاله اصرار در مقایسه موارد (اندیشه و متدولوژی بیرونی و ابن خلدون) برای درک دیدگاههایشان می‌باشند. از این رو مباحث این نوشتار حول دو مسأله است:

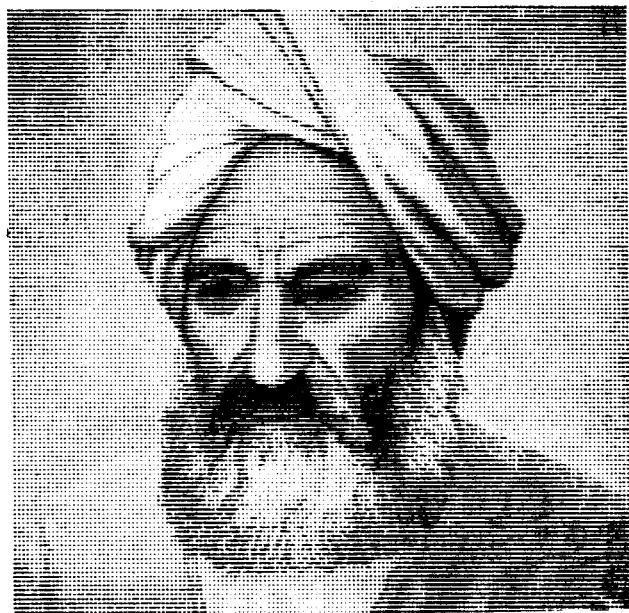
- ۱- زمینه‌های شکل‌گیری اندیشه ابن دو متفکر
- ۲- متدولوژی آنها.

شناخت دقیق‌تر اندیشه اجتماعی ابوریحان بیرونی و ابن خلدون بستگی نام به نحوه دیدگاه فکری و تاریخی ما نسبت به جهنگیری اندیشه و میزان سهم متفکران مسلمان در شکل‌گیری دانش بشری دارد. برای دستیابی به این مطلب باید میزان ارزیابی خود و دیگران را از جایگاه اندیشه اجتماعی مسلمین در تاریخ اندیشه با پاسخگوئی به دو سؤال عمده زیر دنبال نماییم:

- ۱- آیا علوم اسلامی مغایر با مطالعه علمی تجربی است. ۲- چه نوع ارزیابی از جایگاه علوم انسانی مسلمین در تاریخ علم وجود دارد؟

## آیا علوم اسلامی با مطالعات علمی مغایر است؟

یکی از بحثهای عمده‌ای که در سده‌های گذشته بر اساس ماهیت اندیشه نوگرایی و جامعه صنعتی در میان روشنفکران بویژه روشنفکران غربی مورد بحث قرار گرفته، تعارض تفکر دینی با اندیشه علمی بوده‌است. عده‌ای مدعی شده‌اند که در تفکر از نوع دینی کمتر امکانی برای رشد تفکر علمی وجود خواهد داشت. دو عنصر دین و علم در مقابل یکدیگر قرار داده شده اصرار بر حقانیت جلوه دادن علم به جای دین بوده‌است. این دیدگاه زمینه‌های سیاسی و فکری داشته و در بردارنده نتایج فکری، اجتماعی و فرهنگی بوده‌است. به طور طبیعی این شبهه علمی مطرح شده در صورتی که فرد یا افرادی در زمان حال یا گذشته با وجود اعتقاد به باورهای دینی به فعالیت علمی اشتغال داشته‌اند، امکان شک و شبهه در جایگاه اندیشه آنها وجود دارد و باید ریشه اندیشه علمی آنها را درجایی دیگر بحز دین جستجو کند. در این مسیر جای این سؤال مطرح هست که آیا در اندیشه این دو متفکر بین تفکر دینی و تفکر علمی تعارض دیده می‌شود؟ در صورت مثبت بودن پاسخ تحلیل اندیشه ابوریحان بیرونی و ابن خلدون و دیگران در تمدن اسلامی چگونه امکان پذیر است؟ آیا باید آنها را «خوابگرد»<sup>۱</sup> تلقی نمود؟ یا مدعیان ارتباط و اغلب گونه‌ای همستگی و اتحاد بین تفکر دینی و علمی قلمداد کرد؟ به نظر می‌آید که اندیشه ابن دو متفکر را می‌توان تلاقی جدی تفکر علمی و



ابوریحان بیرونی

مجموعه عوارض و مسایل عمده‌ای را برای روشنفکران مسلمان مطرح ساخته است:

۱- تمدن و تفکر اسلامی به عنوان اندیشه‌ای حاشیه‌ای و بریده از تاریخ تفکر بشری تلقی شده است (ازاد ارمکی، ۱۳۶۴)، ۲- مستشرقین تنها مدعیان طرح تفکر اسلامی و مسایل مربوط به آن بوده و از این راه اصرار بر بررسی تمدن و تفکر اسلامی در چارچوب تعیین شده غرب داشته‌اند، ۳- به لحاظ حاشیه‌ای انگاشتن اندیشه مسلمان نسبت به تمدن جهانی، سیمای فرزنگانی چون ابوریحان بیرونی و ابن خلدون بر اثر مفاهیم و دیدگاه‌های مطرح در علوم موجود به بررسی گذاشته شده و کمتر به مجموعه اندیشه آنها به عنوان مدل یا نمونه‌ای مستقل و جداگانه توجه شده است. این نوع بررسی عوارض فکری متعددی پیش آورده: عده‌ای در بیان اندیشه بیرونی و ابن خلدون معتقد به وجود تعارض‌های گوناگون در ساختار تفکر این دو متفکر شده‌اند؛ آگوست (۱۹۸۴) معتقد به تعارض بین تفکر اسلامی و اندیشه علمی ابن خلدون، طه حسین (۱۹۴۷) معتقد به تعارض بین اندیشه اثباتی و پویای ابن خلدون و شماری دیگر به تعارض بین بینش فلسفی و علمی ابن دو متفکر معتقدند. طرح این نوع تعارضها بیشتر ناشی از چندین مورد است.

نخستین مورد پیشینه افراد محقق است. آنها بر اساس چارچوب‌های فکری موجود که بیشتر مبتنی بر تعارض تفکر دینی و علمی است، به مطالعه اندیشه اجتماعی بیرونی و ابن خلدون پرداخته‌اند؛ دوم آنکه آنها تفکر و اندیشه بیرونی و ابن خلدون را به طور جزئی مطالعه کرده‌اند و کمتر توجهی به کلیت اندیشه هر کدام داشته‌اند. و بر اساس تخصص‌های حوزه‌ای خودشان به تحلیل نهشته‌اند، سه دیگر نیز به شرایط جامعه آنها (تمدن اسلامی با توجه به مراحل گوناگون پیدایش رشد و اصول آن) بی‌توجه بوده‌اند. از این رو کمتر کسی توانسته تصویری درست از اندیشه هر یک ارائه دهد.

### شرایط اجتماعی - سیاسی بیرونی و ابن خلدون

۱- بیرونی، ابوریحان محمد بن احمد بیرونی خوارزمی به سال ۳۶۲ (ه.ق) در خوارزم چشم به جهان گشود و به سال ۴۴۰ (ه.ق) در ۸۲ سالگی به جهان پایدار شتافت. او به خانواده‌ای عادی و گمنام تعلق داشت و در دوران کودکی و جوانی به تحصیل علم پرداخت. ریاضیات را نزد منصور بن علی و حکمت را نزد عبدالصمد حکیم - که به جرم شیعه بودن به دست سلطان محمود غزنوی در خوارزم کشته شد - آموخت. از مدارک موجود چنین به دست می‌آید که بیرونی در اوایل عمر خود در خوارزم جهت آموزش دانش اقامت داشته و سپس چندین سال نزد شمس المعالی فابوس بن وشمگیر به سر برده است. وی در گذر سالهای ۴۰۷ - ۴۰۰ در خوارزم بوده و در سال ۴۰۸ هـ به همراه سلطان محمود غزنوی در غرته اقامت گزیده و در این مدت نزدیک به سیزده سال در هندوستان مشغول پژوهش و بررسی بوده است. دستاورد این مطالعات کتاب «تحقیق ماللهند» می‌باشد.

۲- ابن خلدون: عبدالرحمان بن خلدون به سال ۷۳۲ (ه.ق) در تونس زاده شد. خانواده او از نامدارترین خانواده‌های مغرب بوده که در اواسط سده هفتم هجری به تونس مهاجرت کرده‌اند. و بیشتر مواقع دارای مناصب عالی در دربار سلاطین عصر خود بوده‌اند. ابن خلدون در مرحله اول زندگی خود تا نوزده سالگی به تحصیل علم از پدر و دیگر استادان عصرش پرداخت. او حکمت را از ابلی یکی از فلاسفه نامدار زمانش فرا گرفت. بخاطر وجود آشوبهای سیاسی، جنگ میان دولت‌ها و حملات مغول و سایر طغاعون، جامعه دستخوش دگرگونیها و تحولاتی بسیار شد. از این رو بالاچار در ۲۵ سالگی وارد فعالیتهای سیاسی گردید و مرحله دوم فعالیت خود را آغاز کرد. در این مرحله به مراکش، اندلس، بجنازه، فاس، گرانادا، مصر و دیگر مکانها رفته و در مشاغل گوناگون سیاسی و علمی اشتغال داشته و

در عین حال دارای مقامات عالی‌تر بود. او در چهل سالگی عزلت پیشه نمود و در طول چهار سال کتاب خود را بنام «العبر» به نگارش درآورد و باقیمانده عمر خود را نیز صرف مطالعه، پژوهش، تدریس و تصحیح کتابهایش کرد.

### علوم انسانی در اندیشه بیرونی و ابن خلدون

بیرونی و ابن خلدون بخشی عمده از تألیفات خویش را ویژه علوم انسانی - اجتماعی کرده بودند. آنها برخلاف تصور مورخان تاریخ علوم به طرح استقلالی از علوم انسانی، تعیین موضوع، مسایل آن و روشهای مربوط به مطالعه اجتماعی انسانی پرداخته و در نهایت به دیدگاه‌هایی تازه دست یافته‌اند.

بیرونی از مجموع ۱۱۴ تألیف، ۱۷ اثر را به علوم انسانی - اجتماعی اختصاص داده است. کتاب «تحقیق ماللهند» و «آثار الباقیه» بیرونی به طور مستقیم به مباحث موجود در مردم شناسی زبان شناسی و علم الادیان ارتباط دارند. افزون بر اینها بیرونی به طرح جدیدی از طبقه بندی علوم پرداخته و تلاش کرده مباحثی را که در زمینه تاریخ، عقاید، آراء، ادیان و مذاهب و ادبیات است، در مقوله‌ای واحد، جدای از مباحث ریاضی، علوم طبیعی و عقلی قرار دهد. (۳) از این رو می‌توان بیرونی را به عنوان بنیانگذار اندیشه مردم شناسی و زبان شناسی از میان متفکرین مسلمان معرفی نمود. او به مباحث اصلی این دو گرایش باروش علمی پرداخته و در نهایت به ترسیم دیدگاه «فوکسیونالیزم ساختی» در تحلیل پدیده‌های فرهنگی اجتماعی دست یافته است. (۴)

برخی مورخان، ابن خلدون را به عنوان بنیانگذار جامعه شناسی انگاشته‌اند (سوروکین، توین بی، وارد و بیلی ۱۹۸۹) با وجود اینکه جامعه شناسی لفظی جدید در سده نوزدهم می‌باشد، ولی او طراح محتوای این علم بوده و به طور سیستماتیک مسایل و روش آن را بررسی کرده است. ابن خلدون در فصل نخست کتاب مقدمه‌اش به ترسیم جایگاه علم عمران در مقایسه با علوم عصر خود و تعریف و بیان موضوعات آن پرداخته و اشاره کرده که نخستین کسی است که به پایه‌ریزی علم عمران پرداخته و گذشتگان او از این علم آگاه نبوده‌اند. به نظر وی مسایل این علم عبارتند از:

- ۱- عمران اجتماع بشری و انواع آن، ۲- بادیه نشینی، قبایل، و اقوام وحشی، ۳- دولتها و خلافت، ۴- شهرنشینی، ۵- هنر و اقتصاد، ۶- دانش. (۵)
- در این صورت دیده می‌شود که هر دو متفکر تعریف و مفهوم دقیقی از علوم انسانی - اجتماعی در ذهن خود داشته و بران اساس به پژوهش و بررسی پرداخته‌اند. این ویژگی عامل اصلی جدا ساختن آنها از دیگر دانشمندان شده و در عین حال، آنها را در یک مقوله قرار داده است. این دو متفکر مدعی علم جدید (علوم انسانی - اجتماعی) به طور عام، زبان شناسی و مردم شناسی از نظر بیرونی، جامعه شناسی و فلسفه تاریخ از دید ابن خلدون) بوده‌اند. اینان همچنین طراح متدولوژی جدید تحقیق نیز بوده‌اند.

### مشابهت‌ها

در اندیشه بیرونی و ابن خلدون وجوه مشترک بسیار وجود دارد. این مشترکات می‌تواند به صورت زیر مورد توجه قرار گیرد:

- الف- زمینه‌های شکل گیری تفکر اجتماعی آنها، ب- حوزه مطالعه و تحقیق، پ- متدولوژی تحقیق.
- الف- زمینه‌های شکل‌گیری تفکر اجتماعی بیرونی و ابن خلدون را می‌توان تحت عنوانین: ۱- زمینه‌های فکری، ۲- زمینه‌های اجتماعی - سیاسی، ۳- تجربیات سیاسی، ۴- انگیزه‌های فردی، ۵- خاطره وحدت اسلامی تمدن اسلامی بررسی کرد.
- ۱- زمینه‌های فکری

بیرونی و ابن خلدون به دلیل تعلق به یک تمدن و شرایط فکری فرهنگی به نسبت همگون و مشابه دارای دیدگاه‌های نزدیک به هم می‌باشند. آنها از فلسفه یونانی به واسطه ترجمه‌های ارائه شده از آثار ارسطو و افلاطون متأثر شده‌اند. بیرونی و ابن خلدون هر دو با کتاب «سیاست» ارسطو آشنایی داشته و دیدگاه‌های فلسفی شان متأثر از اندیشه ابونصر فارابی می‌باشد. هر دو در جهت انتقاد از تفکر محض فلسفی یونانی برآمده‌اند. بیرونی دیدگاه انتقادی خویش را بر اثر گفتگوهای طولانی و پرسش و پاسخ کتبی با ابن سینا توسعه بخشیده و ابن خلدون متأثر از غزالی به نقد حاکمیت قطعی عقل پرداخته است.

بیرونی و ابن خلدون در بیشتر علوم اسلامی زمان خویش صاحب نظر بوده‌اند. آنها کوشیده‌اند از یافته‌های خود در علوم اسلامی به طرح راهنمای جدید تحقیق دست یافته و از یافته‌ها و تجربیاتشان در مسایل سیاسی و اجتماعی در جهت توسعه و گسترش معارف و علوم اسلامی بهره گیرند (ابن خلدون، جلد سوم، مقدمه).

### ۲- زمینه‌های سیاسی و اجتماعی

هر چند بیرونی متعلق به سده چهارم و پنجم هجری قمری و ابن خلدون متعلق به سده نهم هجری قمری هستند، اما هر دو اندیشمند به گونه‌ای نسبی در شرایطی مشابه زیست کرده‌اند. بیرونی در دوره شکوفایی و ابن خلدون در دوره افول آرام آرام تمدن اسلامی زندگی می‌کرده‌اند. با این وجود، هر دو از افول تمدن اسلامی آگاه بوده و در عین حال با دگرگونیهای درونی و بیرونی جامعه خود روبه رو بوده‌اند. بیرونی بخاطر حضور در دربار غزنویان با تحولات درونی جامعه هند آشنا و به مطالعه آنها علاقه‌مند شده است. او در گذر سیزده سال حضور در هند با چگونگی افول

تمدن هندی رو به رو شده و به ثبت و بررسی چگونگی و چرایی آن علاقه‌مند شد. پیامد این تلاش کتاب «تحقیق مال‌الهند» بوده است. ابن خلدون نیز با عواملی چون حمله و غلبه بربرها بر اعراب شهرنشین، بیماری طاعون، جنگ میان دولت‌ها و حمله مغول رو به رو بوده است. همه این عوامل وسیلهٔ افول آرام آرام جوامع اسلامی بوده‌اند و از آغاز سدهٔ پنجم قبایل عرب به مغرب هجوم آوردند و بر ساکنان قدیم آن کشور یعنی بربرها غلبه یافتند و بیشتر نواحی و شهرهای آن سرزمین را تصرف کردند و در فرمانروایی بقیه شهرهایی که در دست آنان مانده بود، شرکت جستند. گذشته از این، در نیمهٔ این قرن (سدهٔ هشتم) در شرق و غرب، اجتماع بشر دستخوش طاعونی مرگبار شد که در بسیاری از نواحی جمعیت‌های فراوانی از ملت‌ها را نابود کرد و بسیاری از نژادها و طوایف را منقرض کرد و بیشتر زیبایی‌های اجتماع و تمدن را از میان برد و روزگار پیری دولت‌ها و رسیدن به آخرین مرحلهٔ آنها را فراز آورد. از این رو حمایت و پشتیبانی و سایهٔ دولت‌ها را کوتاه کرد و حدود آنها را درهم شکست و قدرت آنان را به زبونی مبدل کرد و عادات و رسوم آنها را به نابودی و اضمحلال دچار ساخت و در نتیجهٔ قربانی شدن هزاران تن از افراد بشر، تمدن و عمران زمین نیز روبه ویرانی نهاد و شهرها و بناهای عموم نیز نابود شدند (صفحه ۶۰ مقدمه ابن خلدون).

بیرونی و ابن خلدون با طرح تحولات درونی جامعه و شرایط خارجی متوجه وجود پدیده‌ای جدید به نام «شرایط جدید»، «تغییرات» و «تحولات بزرگ» (صفحه ۶۱ مقدمه) شده‌اند. این دو متفکر بر اساس شناخت وجود تحولات و تغییرات عمده در پی مطالعهٔ ریشه‌های آن برآمده و از این رو به توسعه و گسترش تئوری خود پرداخته‌اند. نمودار «الف» شماره‌های ۱ و ۲ بازگو کنندهٔ اثر شرایط درونی و خارجی بر پیدایش نظریهٔ اجتماعی این دو متفکر می‌باشد.

### ۳- تجربیات سیاسی:

بیرونی پس از خروج از خوارزم با دولت‌های خوارزمشاهیان، آل بویه، آل زیار و غزنویان در ارتباط بوده است. او با حضور در دربار از تحولات درونی دولت‌ها آگاهی یافته و به چگونگی مکانیزم تغییرات اجتماع آشنا شده بود. ابن خلدون نیز پیش از بیست سال در ارتباط با مسایل سیاسی بوده و به عنوان مشاور، قاضی، نمایندهٔ سیاسی، و مشاور در دولت‌های آفریقه، تونس، اندلس، بجایه، گرانادا و مصر قبول مسئولیت نموده و از مسایل درونی و بیرونی حکومتها آگاهی یافته است. از این رو می‌توان درگیری، حضور، مشارکت و آگاهی از ساختار درونی جامعه و دولت‌ها در عصر هر دو مؤلف را یکی دیگر از عوامل توسعهٔ تئوری اجتماعی آنها دانست (نمودار «الف» شماره ۳).

### ۴- انگیزه‌های فردی

هر چند ابوریحان بیرونی متعلق به خانواده‌ای پرآوازه و صاحبنام در عصر خود نبوده، اما نزد استادان برجستهٔ زمان خویش تحصیل علم نموده است. او علاقه‌ای خاص به اندیشهٔ عبدالصمد حکیم استاد فلسفه و حکمت خویش داشت که به جرم شیعه بودن به دستور سلطان محمود غزنوی در خوارزم به شهادت رسید. این واقعه اثری عمده و اساسی در اندیشهٔ او به جا گذاشت. شاید یکی از دلایل اساسی که موجب تمایل ابوریحان بیرونی به حضور نزد حکومت‌های متعدد شد، این حادثه بود. ابن خلدون نیز بر اثر شرایطی مشابه زندگی می‌کرده است. پدر، مادر و ابن خلدون به دستور سلطان وقت کشته شد و نیز در سال ۷۴۷ هـ. پدر، مادر و دیگر اعضای خانواده و بیشتر استادان او بر اثر طاعون از بین رفتند. ابن خلدون مانند ابوریحان بیرونی از این حوادث به شدت متأثر شده بود.

مانند ابوریحان بیرونی از این حوادث به شدت متأثر شده بود. این دو متفکر بارها به این عوامل و انگیزه‌ها در فعالیت سیاسی و علمی‌شان اشاره نموده‌اند. در این صورت انگیزه‌های شخصی و فردی مشابهی را می‌توان برآمون این دو متفکر جستجو کرد که راه‌های اساسی در توسعهٔ تئوری اجتماعی‌شان بوده. بدین معنی که آنها به گونه‌ای اتفاق و وحدت به جای تفرقه و کشت و کشتار معتقد شده و تئوری اجتماعی‌شان پاسخگوی نوعی تئوری نظم و سازگاری در

مقابل تعارض و تقابل است (نمودار «الف» شماره ۴).

### ۵- خاطره وحدت امپراتوری اسلامی

بیرونی و ابن خلدون به طور مؤثری از جنگ بین دولت‌ها به عنوان ابزاری در راه گسترش قلمرو و سرزمین زیر سلطهٔ سلاطین و عاملی در راه از بین رفتن شهرها، مردم و تمدن اسلامی رنج برده و معتقد به وحدت و سازگاری دولت‌ها و جوامع بوده‌اند. از این روست که ابن خلدون در مرحلهٔ دوم زندگی خود (مرحلهٔ فعالیت‌های سیاسی) مدافع اجرای تئوری سیاسی «حاکم فیلسوف» بوده و در این راه تلاش بسیار نموده است. او سعی کرده سلاطین را از ماهیت جامعه و تحولات آن‌ها ساخته و بداندان فلسفه بیاموزد تا از این طریق با اتخاذ رفتار و اندیشهٔ صحیح، برقراری دولت مرکزی قوی امکانپذیر شده و از افول تمدن اسلامی جلوگیری شود. بیرونی نیز با مشارکت در دولت غزنویان و ارائهٔ پیشنهادهای مؤثر در تشکیل دولت مرکزی قوی در جهت ثبات و وحدت تمدن اسلامی عمل می‌نمود.

در بحث مشابهت‌های موجود بین اندیشهٔ اجتماعی بیرونی و ابن خلدون اشاره شد که افزون بر وجود مفاهیم و اصول مشترک در شیوهٔ شکل‌گیری تئوری هر یک، شباهت بسیار وجود دارد. جهت روشنی و وضوح بخشی به این مطلب نمونه «ب» بازگو شده است.

### ب- حوزه مطالعه و تحقیق

ابوریحان بیرونی پیش از اینکه مردم‌شناس انگاشته شود، به عنوان عالم علم تاریخ شناخته شده بود. یکی از عمده‌ترین کتابهای او «آثار الباقیه عن القرون الخالیه» بر اساس مطالعات تطبیقی تاریخی است. او از حوزه مطالعات تاریخی به محدوده مطالعات مردم‌شناختی و زبان‌شناختی حرکت کرده و از تجربیات علمی خود در علم تاریخ و دیگر علوم تجربی و ریاضی بیشترین بهره‌گیری را در توسعهٔ این دو دانش انجام داده است. ابن خلدون نیز بحث خود را از علم تاریخ آغاز کرده و بر اثر به دست آوردن تجربیات علمی در ضعف و قوت‌های این علم و دانش آن به طراحی علم جدید خود با عنوان «علم جامعه» یا «علم عمران» پرداخته است. در این صورت می‌توان ادعا نمود که هر دو متفکر از حوزه علم تاریخ مطالعات اجتماعی خود را آغاز کرده و در نهایت به طراحی حوزه و دانشی جدید پرداخته‌اند.

فلسفه یکی دیگر از حوزه‌های فکری-نظری بوده که بیرونی و ابن خلدون بدان اشتغال داشته و توانسته‌اند از آن بیشترین بهره را در توسعه و گسترش علم جدید بگیرند. رابطه میان علم جدید آنها با فلسفه به قدری نزدیک بوده که برخی از پژوهشگران آثارشان نتوانسته‌اند به تمایز بین اندیشه فلسفی و اجتماعی آنها دست یازند. از این روست که محسن مهدی (۱۹۶۴) و وایت (۱۹۶۸) معتقدند که ابن خلدون به توسعه و گسترش تئوری فلسفه تاریخ و فلسفه اجتماعی تا علم جامعه پرداخته است. بعضی از پژوهشگران چون بوروس (۱۹۸۹) درباره بیرونی بیشتر به جنبه فلسفی اثر او توجه کرده و کمتر به وجه زبان‌شناختی و مردم‌شناختی آثار بیرونی گرایش نشان داده‌اند.

### ب- متدولوژی تحقیق

متدولوژی بیرونی و ابن خلدون با نام‌های «مسانی روش تحقیق» و «تکنیک‌های تحقیق» در علوم انسانی با دیدی تطبیقی و مقایسه‌ای قابل پیگیری‌اند.

### ۱- مبادی روش تحقیق آنها در علوم انسانی

بیرونی و ابن خلدون روش تحقیق در علوم انسانی را بر اصول چندگانه زیر متکی دانسته‌اند:

#### الف- واقع‌بینی:

بیرونی و ابن خلدون در پژوهش‌ها و بررسی‌های اجتماعی انسانی بر شناخت

### نمودار «الف»

۱- شرایط درونی از قبیل } الف: جنگ میان دولت‌ها  
ب: اعتراض مردم

۲- تحولات خارجی از قبیل } الف: حملات دشمنان خارجی  
ب: تغییر در شرایط بین‌المللی - سیاسی - بحران اجتماعی - سیاسی  
که تغییرات و شرایط جدید را در پی داشته است

۳- تجربه و مشارکت سیاسی - آگاهی از ساختار جامعه و حکومتها - زمینه مناسب در توسعهٔ تئوری اجتماعی و بحران سیاسی - اجتماعی

۴- حوادث فردی و خانوادگی - انگیزه در فعالیت‌های سیاسی و علمی - انباشتنی تجربیات و دانش لازم - توسعهٔ تئوری اجتماعی

واقفیت موجود در جامعه، تاریخ و طبیعت چون عینیهایی قابل رؤیت اصرار داشته و دریافتهای به دست آمده در روند پژوهش را با واقعیتها مطابقت می‌داده‌اند. از این روست که اطلاعات به دست آمده از نظر آنان در صورتی اعتبار علمی دارد که با تجربه، آزمایش و مشاهده عینی مطابقت پیدا نماید. بیرونی گفته: «من از پذیرش حقیقت از هر منبعی که بیابم رو بگردان نیستم»<sup>(۶)</sup> ولی راه صحت و سقم آنها را در مطابقت دادن با واقعیت دانسته است. «و پس از آنکه فکر خود را از عوامل زبان آوری که بدان معتاد شده، از قبیل تعصب و غلبه و پیروی از هوا و ریاست طلبی که سبب هلاک بسیاری از مردم است و ممانع دیدار حق و حقیقت است، پاک ساختیم، باید آراء و گفته‌های ایشان را در اثبات این موجود به یکدیگر بسنجیم»<sup>(۷)</sup>.

ابن خلدون نیز به این مسأله واقف بوده و علت اصلی انحراف و نارسایی پژوهشهای تاریخی - اجتماعی را در عدم انطباق یافته‌ها با واقعیتها می‌داند: «دیگر ندانستن کیفیت تطبیق حالات بر وقایع است. به علت آنکه خبر را با نیرنگ سازی و رباعاری درمی‌آمیزند و مخیر حالتی از احوال را نقل می‌کنند؛ در حالی که سازنده خبر در آن تمسح به کار برده و ماهیت حالت حصر بر خلاف حقیقت است»<sup>(۸)</sup>. او همچنین اظهار داشته که مطابقت دادن اطلاعات با واقعیت راه اصلی شناخت حق از ناحق است، «فایده خیر هم از خود آن و هم از خارج، یعنی مطابقت آن با واقع استنباط می‌گردد»<sup>(۹)</sup>.

### ب- اجتناب از ارزشگذاری

مطالعات صورت گرفته به واسطه بیرونی و ابن خلدون، ماهیت متدولوژی آنها و دیدگاههای پژوهندگان آثار آنها همه از اعتقاد به اصل بیطرفی علمی در تحقیق آنها حکایت می‌کنند. آنها تلاش نموده‌اند تا واقعیتها را همان گونه که در عالم واقع قابل رؤیت است، بررسی کنند، از این رو کمتر دچار تعصبات و حصارهای



ابن خلدون

فرهنگی و اجتماعی ناشی از جامعه در بررسی واقعیتها شده‌اند. بیرونی بیشتر از ابن خلدون در معرض خطر دچار شدن بر ارزشگذاری دینی جهت شناخت جامعه هندی قرار داشته است، ولی او با نکیه بر اصول و مادی علمی اصرار داشته تصویر دقیقی از تحولات جامعه هندی برای خوانندگان خود ارائه دهد.

بیرونی و ابن خلدون از پژوهشگران پیش از خود به لحاظ عدم رعایت اصل ارزشگذاری و عدم بیطرفی علمی انتقاد کرده‌اند. الشابی درباره بیرونی گفته است: «با وجود کیش گرایی شدید، وی تمدن هند را به گونه‌ای موضوعی و به نحوی بی سائق پژوهش کرده و [سعی می‌کند] دینها و آیینهای مذهبی آنان را با وجدان پاک پژوهشگری که می‌کوشد تا اشیاء را همان گونه که هستند - بی آنکه از هر آنچه مخالف دین اوست عیبجویی کند - بنمایاند»<sup>(۱۰)</sup>. ابن خلدون نیز از کسانی که ارزشها و علایق خود را در ثبت، بررسی و پژوهش وقایع دخالت می‌دهند، انتقاد کرده و نوع اخباری را که مخبرین جهت تقرب حسن بیشتر به قدرتمندان نقل نموده و قصاصاتهای ارزشی کرده‌اند نیز بیان کرده است. او اظهار داشته: «اخباری که به قصد تاسر اکویتی از دشمنان خلفا و ساختن دشنامهای گوناگون به آنان فراهم آمده است»<sup>(۱۱)</sup>. از نسوع ارزشگذاری و طرفداری سیاسی و شخصی در بررسیهای تاریخی می‌باشد.

### پ- علمیت یابی

بیرونی و ابن خلدون آثار و افکار دانشمندان پیش از خود را -

که صرفاً در جهت نقل مطالب و ارائه توصیف ساده از حوادث تاریخی و اجتماعی بوده‌اند - نقد و بررسی کرده‌اند. هر دو این متفکران در پی تبیین بیشتر سنت فکری و روش مسعودی در تبیین علنی حوادث برآمده‌اند. آنها بیان علل چگونگی حوادث را جهت گیری اصلی تحقیق دانسته‌اند. بیرونی اظهار نموده: «در هر باب علت‌های هر کاری را بیان کردم، و آنچه تعهد انجام کار آن نموده‌ام، چندان که شایسته دور ماندن از تقلید درباره آن است، یاد گردید»<sup>(۱۲)</sup>. ابن خلدون نیز بر طرح ضرورت شناخت کیفیت حوادث توأم با دلایل اساسی آنها اصرار داشته است (مقدمه صفحه ۵۱، ۶۵).

به طور کلی بیرونی و ابن خلدون از پژوهشگرانی که توصیف را نهایت تحقیق دانسته‌اند انتقاد کرده و خود جهت ارائه راه حل دیگری که در عین اینکه به توصیف می‌پردازد، در جهت تبیین علنی نیز باشد، پرداخته‌اند. به نظر می‌آید که این عنصر در متمایز ساختن روش بیرونی و ابن خلدون با متقدمین و متأخرینشان اصل عمده‌ای باشد. بر اساس این اصل است که آنها افزون بر شناخت ظواهر حوادث به باطن آن نیز پرداخته‌اند.

### ت - مقایسه و تطبیق:

بیرونی و ابن خلدون از روش مقایسه و تطبیق بیشترین بهره را گرفته‌اند و کوشیده‌اند بر اساس مطالعات تطبیقی به بیانی دقیق‌تر از وضعیت مسایل و حوادث جوامع اسلامی دست یابند. بیرونی در «تحقیق مالهند» اشاره کرده: «کتاب، کتاب محاجه و لجاج نیست که حجت‌های خصم بیآورم و باطل آن نقض کنم، بلکه کتاب حکایت است و از این رو سخن هندوان بدان گونه که هست ایراد کنم و آنچه یونانیان بدان باب دارند بدان بیفزایم، مگر مقاربتی که میان آنان است شناخته گردد، از آن رو که حکمای یونانی نیز هر چند که نخری حقیقت کرده‌اند، در مسایل مربوط به توده مردمان، از رموز نحله و نهادهای قانونی آنان بیرون نرفته‌اند، و با کلام آنان سخن دیگران نیآورم مگر آنکه قول صوفیه باشد یا احراز اصناف نصاری، تقارب امر را میان جمیع آن در حلول واتحاد»<sup>(۱۳)</sup>.

ابن خلدون نیز از روش مقایسه‌ای در تحقیق و بررسی اجتماعی بیشترین بهره را گرفته است. او در یک مرحله از روش مقایسه‌ای برای تعیین میزان اعتبار خبر و در مرحله دیگر در شناخت حوادث اجتماعی بهره‌برداری کرده است. در مرحله دوم او به مقایسه پدیده‌های اجتماعی چون بادیه نشینی با شهرنشینی، عصبت دینی و قومی، دولت گذشته و حال، پادشاهی با خلافت و جزف و مشاغل، امامت و پادشاهی و دیگر عناصر اجتماعی پرداخته است.

بیرونی چون مردم شناس در پی مقایسه عناصر فرهنگی جوامع با یکدیگر از قبیل ازدواج، آداب و سنن، اعیاد، باورها، علوم و فنون و غیره در گذر زمان بوده است. در حالی که ابن خلدون مانند جامعه شناس به مقایسه پدیده‌های اجتماعی در دو بعد ایستایی و تاریخی پرداخته و از این دیدگاه به توسعه اندیشه اجتماعی ایستایی و پویایی خود اقدام نموده است. بیرونی کمتر به تفکیک مقایسه پدیده‌ای اجتماعی در شرایط حال با دید ساختی پرداخته، در حالی که ابن خلدون پدیده‌ها را در روند تاریخی و شرایط ساختی‌شان مطالعه کرده است. از این روست که می‌توان اندیشه بیرونی را بیشتر با «فونکسیونالیسم جدید» مشابه دانست.

## ۲- تکنیکهای تحقیق در علوم انسانی

همان گونه که در صفحات پیش اشاره شد، بیرونی و ابن خلدون در وهله نخست مدعی مطالعه پدیده‌های اجتماعی - انسانی به عنوان عناصر مستقل بوده‌اند، دوم آنکه در پی تعیین حد و مرز حوزه‌هایی که در نظر داشته‌اند و به طور کلی علوم انسانی از دیگر علوم برآمده و سوم آنکه به بیان روش خاص مطالعه و تحقیق در فهم واقعیت‌های موجود برآمده‌اند. بیرونی و ابن خلدون بسه لحاظ با اهمیت انگاشتن «تکنیکهای تحقیق» در «مردم‌شناسی» و «علم جامعه» یک فصل مستقل به این مطلب در کتابهای خویش اختصاص داده‌اند. آنها به بیان ضرورت تحقیق اجتماعی، انواع روشهای موجود تحقیق، منابع تحقیق و راههای انحراف در تحقیق پرداخته‌اند.

بحث از تکنیکهای تحقیق نزد ابن دو متفکر ریشه در کارهای مسعودی و طبری داشته که در سده چهارم توسط بیرونی مطرح شده و سپس در سده هشتم و نهم ابن خلدون از آن استفاده بیشتر کرده، و جنبه‌ای عام‌تر بدان بخشیده است. این گونه به نظر می‌آید که بنیانگذار این نوع تحقیق در میان متفکران مسلمان، مسعودی بوده و بیرونی از آن متأثر شده و در سده نهم ابن خلدون با شرایط جدید جنبه‌ای عام‌تر بدان بخشیده است.<sup>(۱۴)</sup>

بیرونی و ابن خلدون از دیده‌ها، شنیده‌ها، نوشته‌ها و تجربیات به عنوان منابع اصلی پژوهش یاد کرده و در راه ارزیابی هر یک به گونه‌ای جدا و مستقل گام برداشته‌اند. یکی از عمده‌ترین نکاتی که در بحث از تکنیکهای تحقیق در نظر آنها، قابل ذکر است، راههای انحراف در پژوهش است. هر دو متفکر به بیان عوامل اصلی انحراف در تحقیق پرداخته‌اند؛ آنها مدعی‌اند که انحراف در بررسی و تحقیق تاریخی اجتماعی ناشی از عوامل زیر است:

- حسب غلبه بر دیگران

- اختلافات قومی، مرآمی، و سیاسی

- پیروی از آراء گذشتگان بر حسب شیفتگی و علاقه بدون تأمل و بررسی

نظرات (پیروی و اطاعت محض)

- بی خبری از مقاصد و اهداف راویان اخبار نادرست.  
- عدم به کارگیری استدلال و مطابقت دادن با واقعیت.

بیرونی و ابن خلدون در این نمونه‌ها با یکدیگر وفاق داشته و به نظر می‌آید که این خلدون از روش بیرونی پیروی کرده و درگذر زمان به آن توسعه بیشتری داده است.

### تفاوتها

اندیشه‌های بیرونی و ابن خلدون همچنان که مشابهات بنیانی و متدولوژیکی دارند، با یکدیگر متفاوتند. این تفاوتها از وجود تفاوت در زمینه‌های فکری، شرایط اجتماعی، حوزه و موضوع تحقیق سرچشمه و نشأت می‌گیرد.

بیرونی بیش از اینکه مورخ باشد، ریاضی‌دان و ستاره‌شناس بوده است. از این رو مطالعات اجتماعی او برخلاف ابن خلدون - که اغشته به تاریخ است - با ریاضیات پیوند و ارتباط دارد. بیرونی از ریاضیات به عنوان زبان بیان مطالب بهره گرفته و در کتاب «تحقیق ماللهند» و «آثار الباقیه» از جداول و دیگر تکنیکهای ریاضی جهت توصیف دقیق‌تر پدیده‌های اجتماعی بهره گرفته است.

بیرونی در حوزه مردم شناسی و زبان شناسی متمرکز شده در حالی که ابن خلدون متمرکز بر طرح علم عمران بوده از این رو موضوع اصلی برای بیرونی در مطالعات اجتماعی اش فرهنگ و برای ابن خلدون جامعه بوده است. و در این مسیر است که بینش بیرونی کارکردگرایی ساختنی و بینش ابن خلدون، تاریخی - فرهنگی است. بیرونی بیشتر به بیان فایده و کارکرد عناصر فرهنگ در قالب ساختنی پرداخته، در حالی که ابن خلدون به چگونگی دگرگونی عناصر اجتماعی در گذر زمان در مقایسه با حالت ایستا متوجه شده است. بیرونی به عنوان نمونه از فایده آداب و سنن خاص در قالب فرهنگی هندی، ایرانی و یونانی بحث می‌کند، در حالی که ابن خلدون از یک سو به ساختار درونی دولت در حالت ایستا توجه کرده و از سوی دیگر به چگونگی تحول و تغییر آن در دوره‌ای صدویست ساله می‌پردازد. ابن خلدون از ترکیب این دو نوع تحلیل (ایستایی و پویایی) به دستگاه فکری‌ای متمایز از دیگران دست یافته است.

بیرونی در حوزه مطالعه خود بیشتر به مسابلی چون حقوق و سنن، نظام خویشاوندی، طبقات اجتماعی، ادیان، زبان، رابطه زبان و جامعه، و آداب و اعتقادات پرداخته است. (۱۵) در حالی که ابن خلدون به مسابلی چون طبیعت جامعه، انواع آن، عصبیت، شهرنشینی و بادیه نشینی، دولت، تمدن، اقتصاد، هنر و سیاست پرداخته است. (۱۶) تحلیل بیرونی در عین اینکه ناشی از ساخت بحران و افول در تمدن می‌باشد، اما بیشتر متوجه تمدن هند است تا تمدن اسلامی. از این رو کتاب «تحقیق ماللهند» او از فرهنگ، آداب و رسوم و ویژگیهای تمدن هندی حکایت می‌کند. کتاب ابن خلدون به نام «مقدمه» تحلیلی آگاهانه از رشد و افول تمدن اسلامی است. ابن خلدون در آغاز کار بر اساس وقایع و تحولاتی عمده چون طاعون، جنگ بین دولتها و از هم پاشیدگی امپراتوری فاطمیه در آفریقا به طرح تئوری خود پرداخته و سپس بر اثر مطالعه و تحقیق بیشتر به نظریه تحولی اش جنبه‌ای عام‌تر داده و آن را قابل تطبیق بر کلیت تمدن اسلامی نموده و در نهایت در پی ملاقات، با تیمور لنگ و

مطالعه تاریخ مغول آن نظریه را با فرهنگ و تاریخ مغول نیز انطباق داده است.

### چکیده و نتیجه گیری:

چنان که از محتوای ابن نوشتار بر می‌آید، میزان مشابهتها، میان اندیشه و متدولوژی ابوریحان بیرونی و ابن خلدون بیشتر از میزان تفاوتها می‌باشد. این نکته بیان کننده همسویی جهت گیریهای فکری و نظری این دو متفکر مسلمان است. در صورتی که به میزان رابطه آنها نیز توجه گردد، روشن می‌شود که ابن خلدون توانسته بیشترین بهره ممکن را از متدولوژی، بینش و پژوهشهای انجام شده به واسطه بیرونی به دست آورد. از این رو برخی پژوهشگران اجتماعی به اثر پذیری اندیشه ابن خلدون از اندیشه ابوریحان بیرونی اعتقاد دارند (آزاد ارمکی، ۱۳۶۴).

وجه نسبی مشترک شرایط فرهنگی، همزمان بودن هریک با افول تمدنی خاص (بیرونی همزمان با افول تمدن هندی و ابن خلدون همزمان با افول تمدن اسلامی)، زمینه‌های مشترک فلسفی، دیدگاه انتقادی نسبت به فلسفه و علوم عقلی، مسافرت و مطالعه فرهنگ و آداب و سنن دیگر گروههای اجتماعی و وجود حوادث فردی و اجتماعی چون شاهد کشته شدن استاد و اعضای خانواده بودن، عوامل و زمینه‌های تشابه در ساختار اندیشه اجتماعی شان شده است.

آنچه اکنون می‌توان از محتوای اندیشه‌های این دو متفکر و متدولوژیست استفاده کرد، عبارت است از: ۱- امکان مطالعه علمی با وجود باورهای دینی، ۲- ضرورت بازنگری به گذشته فرهنگی و مطابقت آنها با شرایط جدید، ۳- توسعه چارچوبهای فکری - علمی که ریشه در ساختار فرهنگی جامعه داشته و پاسخگوی مشکلات اساسی اجتماعی عصر کنونی باشند. به نظر می‌آید مطالعه‌ای جدی توأم با علاقه و خود باوری فرهنگی می‌تواند در دستیابی به آن چارچوب علمی و نظری کمکی درخور و شایان کند.

### پی نوشت:

- ۱- خواننده به کسی گفته می‌شود که سخن یا مطلبی درست یا نادرست را بدون اشراف و آگاهی به آن ارزیابی نماید و اعمار مطلب گفته شده، بر اثر گذشت زمان و به واسطه دیگران روشن شود.
- ۲- برای نمونه، تجلیهای جورج سارتون، سوروکین، توبین بی و زاخانو از این گونه بررسی حکایت دارند.
- ۳- سید صادق سجادی، «طبقه بندی علوم در تمدن اسلامی».
- ۴- تقی آزاد ارمکی، «بررسی آراء ابوریحان بیرونی»، مدرسه تربیت مدرس، سال ۱۳۶۴.
- ۵- ابن خلدون، «مقدمه»، صص ۶-۷۵.
- ۶- ذبیح الله صفا، «احوال و آثار بیرونی»، ص: ۱۰۴.
- ۷- بیرونی، «آثار الباقیه»، ص: ۵، ترجمه داناسرشت.
- ۸- ابن خلدون، «مقدمه»، ص: ۶۵.
- ۹- همان، ص: ۶۹.
- ۱۰- الشافعی، «زندگینامه سروی»، ترجمه پرویز دکانی، ص: ۹.
- ۱۱- «مقدمه»، ص: ۲۷.
- ۱۲- ابوریحان بیرونی، «تحقیق ماللهند»، ص: ۲۴.
- ۱۳- همان، ص: ۴.
- ۱۴- تقی آزاد ارمکی، «بررسی ریشه‌های اندیشه اجتماعی ابن خلدون: برداشتی منათوژیکی»، (دانشگاه مریئند، آمریکا، ۱۹۹۲).
- ۱۵- تقی آزاد ارمکی، «آراء اجتماعی ابوریحان بیرونی»، ص: ۶۰.
- ۱۶- همان.

نمودار ۱ ب. زمینه‌های شکل گیری تئوری اجتماعی بیرونی و ابن خلدون

